



سید سمندر شاه نعمتی

۲۰ام مارچ ۲۰۱۶

"پای لچ های دلیر" در صف "نامی های برهنه پا"

انگیزه:

از گذشته های دور به این سو، در بطن جامعه ای سنتی و بافت اجتماعی شهر قندهار قشر اجتماعی شکل گرفته که بنام "پای لچ ها" شهرت کسب کرده است. زمانی که طیف مشخص این قشر از کوره ای آزمون "هم چشمی های محلی" پیروز سر برآورده و "هویت اجتماعی بازاری" او با صیقل دلیری، جسارت و درویش خویی آراسته گردد، افتخار اسم "نامی" را کسب میکند. به این ترتیب هر "پای لچ" "نامی" نیست، ولی هر نامی بایست دوران "پای لچ ولگردی" را طی کرده باشد. در این جا به شکل الگو چند تن از همین پای لچ های برهنه پای قندهار معرفی می گردند؛ کسانی که در "جسارت و مردانگی" شهرت کسب کرده، ولی نظر به فقدان بخشی از سجایا، از قبیل درویش خویی و یا عدم علاقه ای مفرط به سگ جنگی به مشکل در ردیف "طیف نامی ها" شمرده می شوند.

صفات حمیده در رویارویی با مشخصات نکوهیده

در جامعه شهری قندهار به مردمان بی بند و بار و خالی از ارزش های حاکم اخلاقی در محیط "لچک" می گویند. ولی واژه "پای لچ" از نگاه برداشت اجتماعی نه تنها با "لچک" یک سان نبوده، برخلاف از نظر محتوی "پای لچ" پای بندی به اصول مشخص تعبیه شده در عادات و کنش یک گروه ویژه را بهم میرساند. نه تنها پیروی از این اصول، بلکه آنرا به مدارج عالی رساندن شاخص "نامی گری" خوانده میشود.

اصولی که "نامی ها" در قطار "پای لچ ها" به آن آراسته خوانده می شوند، از این قرار اند:

- دلیری و شجاعت تا سطح جسارت،
- نیکو کار بودن و با مردم رفتار "مردانه" داشتن،
- به پدیده اجتماعی "ناموس" به زعم خود شان ارج گذاشتن،
- از همت و اراده ای والا برخوردار بودن و در اخیر

➤ به درویش خوئی آراسته بودن

این صفات حمیده در مورد نامی ها با دو صفت نکوهیده از قبیل "سگ بازی" و "بودنه بازی" که بیشتر در مورد "پای لچ ها" صدق میکند، هویت اجتماعی "نامی ها" را نیز متاثر می سازند.

پای لچ های دلیر در بند روابط حاکم محیط

در گذشته های نه چندان دور، در ردیف پای لچ های قندهار این چند شخص از همه بیشتر شهرت کسب کرده بودند:

(1) **سرور لندو:** محمد سرور معروف به لندو، یعنی کوتاه قد، جوانی بود با اندام ضخیم و ریخته شده. او به اصطلاح عوام چشم ترس نداشت، از دلیری خاصی برخوردار بود و با مردم "مردانه" رفتار میکرد. احترام به "ناموس" برایش ارزش والا داشت. در زور طلبی ها مهارت "کله زدن های" لندو بسیار شهرت داشت. آراسته با هنر کله زدن، لندو با دست خالی به جنگ میرفت، که این امر به نوبت او را به مدارج بالاتر شهامت ارتقا میداد. از آنجایی که لندو مانند پای لچ های دیگر در بند بیکاری همیشگی قرار داشت، نا دار و "مفلس خوشحال" بود.

(2) **سید کمال:** شخص با غیرت و احترام زیاد به اولیا و بزرگان داشت. به نظر خودش، او از برکت همین منش از جنگ تن به تن ترس نداشت و با هر کسی که به پیروان و همراهانش به نظر بد نگاه میکرد، به مبارزه برخاسته و به قتل می رساند. از همین نگاه او از "هیبت و صلابت" ویژه ای برخوردار بود. از آنجایی که او هم بیکار بود، از جیب پدر امرار زندگی میکرد.

(3) **هاشم:** هاشم که جنگ آور آتش دیده بود، چون "برات هزاره"، پای لوچ مشهور و با صلابت دیگر را کشته بود، از شهرت بسزایی برخوردار گردیده بود. با وجود آنهم هاشم از رویارویی با سید کمال ابا می ورزید. شبی سید کمال به فصد کشتن هاشم به خانه ای او به سراغش رفته بود. ولی نظر به مداخله همسایگان هاشم توانست که جان به سلامت ببرد.

(4) **گل احمد سور غو ری:** سور غو ری واژه پشتو است به معنی سرخ گوش. چون گوش چپ او مادرزاد سرخ بود، گل احمد هم به همین نام یاد میشد. گل احمد، گرچه که از پدرش که خیاط بود، مردانگی را به ارث برده و لی خودش نیز با جسارت که از خود بروز میداد، حتی در زمان که هنوز خردسال بود، به نام "غبنتلی" - زور مند و قهرمان - شهرت پیدا کرده بود. ولی "پایمردی" او زمانی شهره منطقه شد، که دار و دسته او در نواحی شهر لشکر گاه از خانه یک خان محل "طلا و جواهرات" به سرقت برد. گل احمد، که تا صنف ششم ابتدایی را در مکتب تیمور شاهی خوانده

بود، به این سرقت "رنگ طبقاتی" داده و به مثابه "رابین هود"، که شخصیت داستانی و کهن الگو در فرهنگ فولکلور انگلیس است، بخش از این اموال سرقت شده را به خانواده های نا دار تقسیم کرد. غلام بهالدین خان هراتی که در همان زمان قوماندان امنیه لشکر گاه بود، دزدان را گرفتار کرد. همراهان گل احمد، تحت شکنجه های سخت و غیر تحمل، یکی پی دیگری به جرم شان اعتراف کردند. ولی گل احمد تا آخرین لحظات با "پایمردی" لت و کوب را تحمل کرده و اقرار نکرد. نظر به گفته ای مادرش، که پس از شکنجه به عیادت پسر رفته بود، گوشت های پشت سر گل احمد ریخته بود. پس از رهایی از زندان گل احمد به الگوی مقاومت مشهور گردیده و در بین هم قطاران، سور غوری با سخت جانی مترادف خوانده می شد.

(5) **کپه نظر:** کپه عبارت از ظرف چوبی است که در آن خاک و گل میریزند و برای کار ساختمانی مورد استفاده قرار میگیرد. لنگوته، دستاری را که نظر به سر می بندید، شباهت زیادی با کپه داشت. از همین نگاه او به کپه نظر شهرت یافته بود. کپه نظر سگ جنگی داشت و در هر میدان سگ جنگی او حاضر بود. اگر سگ کپه نظر شکست می خورد، او صاحب سگ مقابل را به میدان می طلبد. شاید هم به همین علت بود که کمتر کسی آماده میشد که سگش را با سگ کپه نظر به جنگ بیندازد. از همین نگاه کپه نظر تکبر می فروخت و ادعا میکرد که سگش شکست خوردنی نیست. زمانی که سگ کپه نظر، نظر به سن زیاد مرد، برخلاف عادت محیط او سگش را دفن کرد و بیرق بر سر قبر نصب کرد. هم قطارانش می آمدند و به او تسلیت می گفتند.

(6) **نانی:** نانی پسر کوچک امین الله قصاب در بازار هرات بود. وی اکثراً خودش هم در عوض پدرش که شخص بسیار مهیب بود، گوشت می فروخت. او به دلاوری و به کاربرد سریع "کارد قصابی" شهرت داشت. روزی یکی از کابلی های که در موسم زمستان به قندهار برای تفریح و گردش آمده بود، در کنار دکان امین الله با آواز بلند گفته بود، از روزی که او به قندهار آمده است، اصلاً ندیده است که کسی شخصی را کشته و یا دست کم به کارد زده باشد. از قضا همان روز نانی در دکان پدرش شاهد این گفتگو بود. از عصبانیت زیاد نانی کارد بزرگ قصابی را گرفته و بر کابلی محروم از لذت دیدن صحنه ای آدم کشی، حمله ور گردید. اگر دکان دار همسایه که پاروک ماما - ماما فاروق - نام داشت به دادش نمی رسید، به یقین که کار مهمان زمستانی یک سره می شد. نانی در چندین جنگ سیال های خود را به خاک و خون کشانده بود. در یکی از شب های ماه رمضان که جنگ های گروه های محلی از کوچه های مختلف شهر احمد شاهی اوج میگرفت، نانی نیز کشته شد. ولی دو برادرش هرچه

تلاش کردند، نتوانستند تا رد پای قاتل را پیدا کنند. بعد از مدت زیاد آوازه شد که شخصی بنام حاجی لطیف نانی را بقتل رسانده است.